



شناسایی عوامل اثرگذار بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی در کلانشهر تهران (مطالعه مناطق ۲ و ۱۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۶/۳۱

محدثه فدائی

دانشجوی دکتری مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،
fadaeemohadese@gmail.com

سیدرضا صالحی امیری*

دانشیار، گروه مدیریت فرهنگی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران. نویسنده مسئول) dr.salehiamiri@gmail.com

محمود مهر محمدی

استاد، گروه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران.
mehrmoammadimahmoud@gmail.com

محمد مهدی ذوالفقار زاده

استادیار، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. zolfaghar@ut.ac.ir

چکیده

مقدمه و هدف پژوهش: سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان یکی از ارکان مهندسی فرهنگی، تنها هنگامی می‌تواند اهداف مطلوب فرهنگی را در جامعه محقق نماید که ابزارها و کنشگران سیاست‌گذاری را به‌طور فرابخشی و جامع برگزیند؛ چنین‌گزینشی، نقش و اثرگذاری نهاد «خانواده» را در این خصوص نمایان خواهد نمود؛ با این وجود، شاهد عدم مشارکت «خانواده» در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی می‌باشیم. نوشتار حاضر با طرح این سؤال اصلی که اساساً چه عواملی در مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذارهای فرهنگی - تربیتی اثرگذار است؟ به دنبال شناسایی عوامل اثرگذار بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی در کلانشهر تهران (مخصوصاً مناطق ۲ و ۱۲ شهرداری) با استفاده از روش پژوهش کیفی مبتنی بر «نظریه داده بنیاد» می‌باشد.

روش پژوهش: جامعه هدف پژوهش شامل خبرگان حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی و نیز خانواده‌های ساکن در مناطق دو و دوازده شهرداری تهران است که با استفاده از نمونه گیری نظری در مجموع تعداد ۲۵ نفر به عنوان مشارکت‌کنندگان در پژوهش انتخاب شدند. داده‌ها با ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته گردآوری و برای بدست آوردن اعتبار و روایی داده‌ها از دو روش بازبینی مشارکت‌کنندگان و مرور خبرگان غیر شرکت‌کننده در پژوهش استفاده شده است.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عواملی چون: «بازتعریف مفهوم مشارکت»، «بازتعریف نقش ذینفعان در سیاست‌گذاری‌ها»، «تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی» و نیز «تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری»، در بروز پدیده «سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی» اثرگذار است.

نتیجه گیری: از میان عوامل شناسایی شده، چنانچه بازتعریف نقش ذینفعان در سیاست‌گذاری‌ها، تحولات ساختاری - تشکیلاتی و هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی صورت پذیرد، مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌ها تسهیل می‌گردد.

واژگان کلیدی: خانواده، آموزش و پرورش، مشارکت، سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی، کلانشهر تهران

مقدمه

آموزش و پرورش یکی از نهادهای اصلی و اثرگذار در پایایی، پویایی و بازتولید فرهنگ و ارزش‌های مسلط جامعه است، ارزش‌هایی که نظام فرهنگی آن‌ها را برای بقا و ادامه کارکردهای اصلی جامعه ضروری می‌داند. این نهاد از طریق کارکرد فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری و نیز از طریق ارتقا، پرورش و رشد حوزه‌های ادراکی، شناختی، ارزشی و گرایشی انسان‌ها، محور و قلب توسعه فرهنگی است (نوید ادهم و صادق زاده قمصری، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

آموزش و پرورش می‌تواند فرصتی برای تمرین مشارکت، اعتلای فرهنگی، تربیت فرهنگی، هنری، همزیستی صحیح و سالم، برابری و برادری و وحدت به حساب آید؛ لذا به‌عنوان یکی از نهادهای مهم هویت‌یابی افراد جامعه و از مهم‌ترین کارگزاران و نهادهای تحول‌ساز و توسعه‌آفرین محسوب می‌گردد. بر این مبنا، هر نظامی تلاش می‌کند ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های خود را در جامعه نهادینه سازد و به نسل‌های آینده منتقل نماید؛ در این میان، هرگونه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اعمال طرحی برای ایجاد تحول و دگرگونی جامعه بدون در نظر گرفتن جایگاه و موقعیت امر تعلیم و تربیت ره به‌جایی نخواهد برد و نمی‌توان نتیجه و فرجامی برای آن متصور شد (حیدری، ۱۳۹۹: ۲۶۲).

علیرغم این اهمیت و ضرورت، اما متأسفانه در سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی در کشور، نهادهای حکومتی و سازمان‌های وابسته فرهنگی، بیشترین نقش را در تعیین سیاست‌گذاری‌های فرهنگی داشته و میزان مشارکت بخش خصوصی بالأخص نهاد بنیادین و مقدس «خانواده» در این حوزه بسیار ناچیز است؛ حال آنکه، از منظر جامعه‌شناسان، خانواده از نهادهای اجتماعی است که اولین شالوده حیات جمعی به شمار می‌رود و موجب استمرار و بقای نوع بشر می‌شود (وینسنت و تام^۱، ۲۰۰۰). خانواده نهادی است که نقش مهمی در انتقال ارزش‌ها، هنجارها و میراث فرهنگی جامعه برعهده دارد. در همین زمینه دکر^۲ (۲۰۰۰) خانواده را نخستین قالب مرجع آدمیان می‌داند و یادآور می‌شود که خانواده در شکل دهی نگرش انسان نسبت به زندگی اجتماعی، در هنجارمند ساختن افراد جامعه، سلامت جامعه و کاهش آسیب‌های اجتماعی در شهر نقش مهم و اساسی ایفا می‌کند. از این روست که لازم است سیاستگذاران تربیتی و فرهنگی برای اصلاح و ترقی جامعه و رسیدن به اهداف تربیتی به سراغ مشارکت فعال نهاد خانواده بروند و آنها را دخیل در فرایند سیاست‌گذاری بدانند تا نسلی فرهیخته و

سالم در راستای تحقق اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش (شهروند مطلوب) تربیت شود. که در آینده بتوانند سکان هدایت جامعه را به‌خوبی انجام دهد. در نقش و اثرگذاری نهاد «آموزش و پرورش» و «خانواده» همین بس که سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به‌عنوان بالاترین مرجع سیاست‌ها و برنامه‌های نظام آموزشی و تربیتی کشور بیان می‌کند «وزارت آموزش و پرورش مهم‌ترین نهاد تعلیم و تربیت رسمی عمومی، متولی فرایند تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام‌بخش فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش جامعه اسلامی بر اساس نظام معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی است».

همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد، اهمیت مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی تا بدان جا بوده است که در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نیز بر جایگاه، نقش و مشارکت اثربخش آن تأکید شده است و بیست و چهار بار واژه «خانواده» در آن قید شده است و راهکار شماره ۴ سند تحول به «تقویت بنیان خانواده و کمک به افزایش سطح توانایی‌ها و مهارت‌های خانواده در ایفای نقش تربیتی متناسب با اقتضات جامعه اسلامی» پرداخته است. اساساً مأموریت خطیر سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی و ارتباط دوسویه‌اش با جامعه و تأثیرپذیری مستقیم از تغییر و تحولات حاکم بر جامعه، مستلزم به‌روز شدن دائم سیاست‌ها و به-کارگیری الگوها و مدل‌های جدید و نوآورانه به‌منظور پاسخگویی به نیازهای نوین جامعه است؛ لذا بر همین اساس در اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران نقش‌آفرینی «خانواده» در سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی در حکم یک الگوی جدید و پاسخگو برای تربیت انسانی در طراز جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است (مظاهری، ۱۳۹۵: ۱۱).

چنین روندی، در نظام‌های آموزش رسمی جهانی در سراسر دنیا رایج است و به‌تبع آن، نظام‌های آموزشی درصد برآمده‌اند تا هر چه بیشتر امکان تداوم نقش تربیتی خانواده‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای مؤثر در تعلیم و تربیت را در نظام آموزش رسمی و عمومی فراهم سازند؛ البته، هیچ‌گونه فرمول مشخصی برای مشارکت نهاد خانواده و آموزش و پرورش وجود ندارد و لذا آن‌ها می‌توانند در زمینه‌های بسیاری در حوزه فرهنگی - تربیتی مشارکت داشته باشند و ماحصل این مشارکت، نه تنها نظام آموزشی بلکه جامعه را منتفع نماید؛ چراکه اگر

- عوامل زمینه‌ساز مشارکت نهاد خانواده در سیاست - گذاری‌های فرهنگی - تربیتی کدامند؟
- عوامل مداخله‌گر بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست - گذاری‌های فرهنگی - تربیتی کدامند؟
- مقوله محوری الگوی مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی کدام است؟
- راهبردهای مؤثر بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست - گذاری‌های فرهنگی - تربیتی کدامند؟
- مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی چه پیامدهایی را در پی خواهد داشت؟

چارچوب نظری

از جمله مفاهیمی که از حدود نیم‌قرن اخیر در کشورهای جهان مورد توجه قرار گرفته است «سیاست‌گذاری فرهنگی» است. نگاه به فرهنگ به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی توسعه و امکان مدیریت فرهنگی برای تغییر در عناصر فرهنگی و دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده و توجه به نقش دولت‌ها در برنامه‌ریزی فرهنگی بستر مناسبی برای شکل‌گیری مفهوم سیاست‌گذاری فرهنگی به وجود آورده است (اصلان زاده، ۱۳۹۴: ۹۵).

سیاست‌گذاری فرهنگی نوعی توافق رسمی و اتفاق نظر مسئولان و متصدیان امور در تشخیص، تعیین و تدوین مهم‌ترین اصول و اولویت‌های لازم و ضروری در فعالیت‌های فرهنگی است و سیاست‌های فرهنگی برآمده از این نوع سیاست‌گذاری، راهنما و دستورالعملی برای مدیران فرهنگی تلقی شده و می‌توان آن را اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد. بر این مبنا، سیاست‌گذاری فرهنگی موجب می‌شود که تعریف سیاست، نه منحصر در سطح و محدوده پدیده‌ای به نام دولت، بلکه به مثابه پدیده‌ای در همه روابط، جلوه‌ها و نهادهای اجتماعی تعریف می‌شود (میرزایی، ۱۳۸۸: ۴۸).

سیاست‌گذاری فرهنگی در فرآیند تدوین یک سیاست فرهنگی فراگیر در سطح ملی، در کنار آنکه نیازمند شناخت هویت فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های سنتی است، نیازمند توجه به آموزش و آگاهی بخشی و افزایش مشارکت مردم و مخاطبان به عنوان بهره‌مندان از سیاست‌های فرهنگی است؛ لذا باید اذعان داشت که «سیاست‌گذاری فرهنگی» با «سیاست‌گذاری تربیتی» گره خورده است. آنچه در سیاست‌گذاری فرهنگی -

اندیشه مشارکت یا تداوم نقش تربیتی خانواده‌ها در نظام تربیت تحقق یابد و بالنده شود و برنامه‌ریزی‌ها و سیاست - گذاری‌ها بر اساس اصول و مبانی مشارکت، به مرحله عمل درآیند، به تدریج راه‌های جدید در این زمینه کشف می‌شود و بسیاری از معضلات نظام فرهنگی - تربیتی موجود، کاهش می‌یابد (صمدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

اگر دو نهاد خانواده و آموزش و پرورش به شیوه صحیح، ارزش‌ها، هنجارها، و فرهنگ جامعه را به نسل در حال آموزش منتقل کنند و میان اهداف و برنامه‌ریزی‌های خانواده و نهاد آموزش و پرورش، هماهنگی لازم وجود داشته باشد، شاهد تعارضات کمتری در جامعه خواهیم بود (رابرتسون^۳، ۱۳۷۴). بر این اساس، چنانچه اندیشه و ضرورت مشارکت خانواده در نظام فرهنگی - تربیتی رسمی و عمومی برای متصدیان و سیاست‌گذاران روشن گردد و آنان نیز باور کنند که مشارکت خانواده در این خصوص یکی از ضرورت‌های توسعه در جامعه است، بسیاری از «ناشدنی‌ها» «شدنی» می‌شود (قاسمی پویا، ۱۳۷۷).

لزوم بازآفرینی نقش مشارکتی خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی، محقق در مطالعه حاضر را بر آن داشت که با محدود نمودن حوزه مطالعاتی خود به کلانشهر تهران (مناطق ۲ و ۱۲)، با طرح این سؤال اصلی که اساساً چه عواملی در مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی اثرگذار است؟ به دنبال شناسایی عوامل اثرگذار در این خصوص بوده تا با شناسایی عوامل دخیل بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی از سویی و نیز تعدیل و یا تسهیل در عوامل شناسایی‌شده، نقش خانواده در سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی را بیش از پیش عملیاتی نماید.

با توجه به آنکه روش پژوهش انتخابی در نوشتار حاضر، روش داده بنیاد یا تئوری زمینه ای می‌باشد، نظر به آنکه در این روش داده بنیاد مبتنی بر شش محور و به تبع آن شش سؤال اساسی می‌باشد؛ لذا در کنار سؤال اصلی پژوهش که ذکر آن رفت، مقاله حاضر شش سؤال مبتنی بر روش داده بنیاد را نیز مطرح نظر داشته و در تلاش است در نهایت در قالب ارائه مدلی به منظور مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، به سؤال نظریه داده بنیاد نیز پاسخ دهد که به شرح ذیل می‌باشند:

- عوامل علی اثرگذار بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی کدامند؟

تربیتی از آن سخن می‌رود عبارت است از مشخص کردن خط‌مشی کلی و یا یک سری اصول و کنش‌های مرتبط با امور فرهنگی آموزشی که بر اساس اهداف مطلوب و مورد نظر سیاست‌گذاران دنبال شده یا بایستی پیگیری شود و یا حداقل مورد انتظار است (نیاز آذری و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

امروزه در جامعه ایران، سیاست‌گذاری فرهنگی- تربیتی یکی از عرصه‌های عمل دولتی است که در آن نهادها و سازمان‌های مختلف به‌طور اعم و سازمان آموزش و پرورش به‌طور خاص، درگیر سیاست‌گذاری هستند؛ سیاست‌گذاری در این حوزه شامل: (۱) تحلیل بخشی، (۲) سیاست‌ها و استراتژی‌ها و (۳) انجام برنامه است.

بخش مربوط به سیاست‌ها و راهبردهای انجام یک برنامه فرهنگی - آموزشی، اهداف یا جهت‌گیری‌های سیاستی و نیز راهبردهای اصلاح سازمانی و اجرای مؤثر سیاست فرهنگی- تربیتی را ارائه می‌دهد؛ شایان ذکر است، این بخش شامل امور مربوط به وضع اهداف و استراتژی‌های اصلی توسعه آموزش و پرورش است، هم وضع سیاست‌های آموزشی- سازمانی و هم وضع سیاست‌های کلان اقتصاد آموزش و پرورش و اتخاذ تصمیماتی که احتمالاً بر روند اجرا و توسعه آموزش و پرورش مؤثرند (خاشیک و دایمر^۴، ۲۰۱۸: ۲).

پس سیاست‌گذاری فرهنگی- تربیتی تعیین‌کننده جهت‌گیری نظام آموزشی است و تحقق اهدافی را که در قانون اساسی و قوانین بخشی آموزش و پرورش در ارتباط و هماهنگی با مرجعیت کلی جامعه به عهده سازمان آموزش و پرورش رسمی گذارده شده‌اند، ممکن می‌سازد.

اما، سیاست‌گذاری فرهنگی به‌عنوان یکی از ارکان مهندسی فرهنگی، تنها هنگامی می‌تواند اهداف مطلوب فرهنگی را در جامعه محقق نماید که ابزارهای سیاست‌گذاری را به‌طور فرا بخشی و جامع برگزیند (عالمی، ۱۳۸۶)؛ چنین گزینشی، بی‌شک نقش و اثرگذاری نهاد «آموزش و پرورش» و نیز نهاد بنیادین «خانواده» را در این خصوص نمایان خواهد نمود؛ چرا که امروزه، اصلی‌ترین و درعین حال می‌توان گفت تنها متولی امور تربیتی در کشور «نهاد آموزش و پرورش» است و متأسفانه نقش و اثرگذاری نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی نادیده گرفته شده است؛ حال آنکه از زمان خلقت بشر، نخستین و مهم‌ترین نهاد فرهنگی- تربیتی در جوامع بشری، نهاد خانواده بوده است که در عصر حاضر کار ویژه‌ها و اثرگذاری این نهاد در امور فرهنگی- تربیتی مورد غفلت واقع شده است.

مروری بر پیشینه تجربی مرتبط با موضوع پژوهش مبین آن است که هرچند پژوهش در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، به‌ویژه در عرصه آموزش و پرورش (تربیتی)، بسیار نوپاست، اما به برخی از پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان اشاره نمود که از این‌قرار است: یافته‌های پژوهش قلی‌پور، فانی، دلبری‌راغب، امیری و مهرمحمدی (۱۳۹۷) با عنوان «طراحی الگوی خط‌مشی‌گذاری در آموزش و پرورش ایران با رویکرد قابلیت» تصریح نموده است که خط‌مشی‌گذاری با رویکرد قابلیت، مستلزم به کارگیری الگوی خط‌مشی‌گذاری با عناصر رویکرد قابلیت به‌عنوان محتوای خط‌مشی‌ها است. در این الگو، تجلی نظام خط‌مشی‌گذاری شورای عالی آموزش و پرورش است که با نهادهای فراقوه‌ای و قوای سه‌گانه، خانواده‌ها، نهادهای مدنی و بخش خصوصی تعامل دارد و با توجه به آزادی‌های مورد نیاز برای تحقق بخشیدن به توسعه قابلیت‌ها و تبدیل آن‌ها به کارکردها در چارچوب فرهنگ و نظام ارزشی فعالیت می‌کند. یافته‌های پژوهش جعفری و کریمی (۱۳۹۶) تحت عنوان «سیاست‌گذاری حرفه‌ای در نظام آموزشی در هزاره سوم با تأکید بر مبحث آینده‌پژوهی» حاکی از آن بود که سازمان‌های آموزشی همانند سایر سازمان‌ها دارای اهداف، ساختار، فرایند سیاست‌گذاری، برنامه، منابع انسانی و فیزیکی می‌باشند. اما سازمان‌های آموزشی ماهیت و ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند که آن‌ها را از سایر سازمان‌ها متمایز می‌سازد. در هزاره سوم عصر جهانی‌شدن، رشد فزاینده اطلاعات و ارتباطات، تغییر و تحولات سریع، سازمان‌ها از جمله آموزش و پرورش را با چالش‌هایی مواجه ساخته است. از آنجایی که نظام آموزش و پرورش به عبارت دیگر تعلیم و تربیت یکی از محوری‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نهادهای اجتماعی در تحقق توسعه کشور به حساب می‌آید ضروری است برای رویارویی با تضادها، تضادها و چالش‌ها، به سیاست‌گذاری حرفه‌ای در نظام آموزشی با تأکید بر مقوله آینده‌نگری و آینده‌پژوهی اهتمام ورزید. بنابراین آموزش باید متوجه آینده باشد و به چشم اندازه‌های آینده بنگرد. علم‌الهدی (۱۳۸۸) در پژوهشی تحت عنوان «مناسبات تربیتی خانواده و دولت» به بررسی روابط خانواده و دولت در حوزه تعلیم و تربیت و ارائه مدلی متناسب با دیدگاه اسلامی برای سازمان دهی نظام آموزش رسمی پرداخته است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، وضع موجود نظام‌های آموزشی از جهت تعامل دولت و خانواده بر رویکرد دولت محور استوار است

ولی درباره مناسبات تربیتی خانواده و دولت سه نظریه مطرح است که عبارت‌اند از: نظریه دولت‌محور، نظریه خانواده محور و نظریه وظیفه مشترک. هر یک از این سه نظریه محدودیت‌هایی دارند و از مبانی خاصی متأثرند. نگاه اسلام به رسالت تربیتی خانواده و دولت نوع تعامل ویژه میان آن‌ها را اقتضا می‌کند که با سه نظریه مذکور متفاوت است؛ این مدل دارای چهار ویژگی مهم است که عبارت‌اند از: در تمام سطوح مدیریتی نظام آموزش جریان دارد و به مدرسه محدود نمی‌شود؛ شامل دو نقش مشارکتی و نظارتی است؛ سه‌جانبه است و علاوه بر دولت و خانواده، جامعه مدنی را نیز درگیر می‌کند؛ گستره وسیعی از تعامل را در برمی‌گیرد که علاوه بر اجراء، شامل هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و راهبری، ارزشیابی و اصلاحات می‌شود. مشبکی و خادمی (۱۳۸۷) در پژوهش مشترکی با عنوان «بررسی آسیب شناسانه سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های فرهنگی ایران بعد از انقلاب اسلامی» نتایج بررسی را چنین بیان می‌دارند: سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگ، ضرورت انجام یا امتناع، حدود و عرصه‌های آن، نهادهای مداخله‌کننده، نوع ارتباط و همکنشی آن‌ها، نظریه‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، مدل‌ها، روش‌ها و... برخی مشکلات و پرسش‌های اساسی است که اکنون مدیریت عرصه فرهنگی کشور به‌گونه‌ای جدی با آن‌ها مواجه است. با توجه به اینکه سند بیست‌ساله نظام، افق روشنی را برای جایگاه ایران در سال ۱۴۰۴ ترسیم کرده، لازم است در حوزه‌های علمی و فرهنگی، هدف‌گذاری‌های مناسب صورت گیرد و استراتژی‌های رسیدن به این اهداف تدوین شود. یافته‌های پژوهش گلاسمن^۵ (۲۰۱۱) در زمینه آموزش و پرورش نشان داد که خط‌مشی‌های آموزش و پرورش متأثر از گفتمان‌های غالب در نظام‌های آموزش و پرورش است. طی سه دهه گذشته خط‌مشی‌های آموزش و پرورش تحت تسلط گفتمان فایده‌گرا-پیامدگرا بوده است. قوانین برآمده از این پارادایم غالباً در ارائه راه‌حل در جهت رفع مشکلات مهم آموزشی شکست‌خورده‌اند.

از پژوهش‌های مرتبط با حوزه سیاست‌گذاری تربیتی که گذر کنیم، تدقیق در یافته‌های پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه «مشارکت» مبین آن است که گرین‌وود و هیکنم^۶ (۱۹۹۱) - به عنوان دو تن از پیش‌قراولان حوزه مشارکت- یادآور شده‌اند که مشارکت خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی بخش پیچیده اما بسندیده و خوب اصلاح هر فرایند آموزشی در سطح

محلی، ملی و بین‌المللی است؛ اما رسیدن به این مقصود به‌صرف وقت، مهارت رهبران و شرکت‌کنندگان و ارزش‌های حاکم بر جامعه و شرایط لازم برای تشویق مشارکت بستگی دارد؛ برای نمونه در جامعه‌ای که فضای سیاسی مناسبی برای دگرگونی و مشارکت وجود داشته باشد، مشارکت‌ها چه در سطوح محلی و چه در سطح ملی به‌سرعت انجام می‌گیرد. فیتز جرال^۷ (۲۰۰۴) نوع عالی مشارکت خانواده‌ها را در نظام تربیت رسمی و عمومی در «الگوی مشارکتی» جستجو کرد و یادآور شده است که در این الگو خانواده‌ها مشارکت فعال در دو عرصه سیاست‌گذاری و اجرا خواهند داشت. لازمه هموار نمودن فرایند توسعه و ایجاد تحول در نظام آموزش و پرورش، مساعد نمودن زمینه برای خانواده‌ها و تشویق آنان به‌منظور مشارکت «فعال» در نظام تربیت رسمی و عمومی است. به اعتقاد وی مشارکت خانواده‌ها در «الگوی حمایتی» و «الگوی خانه به مدرسه» از نوع «مشارکت انفعالی» است که این نوع مشارکت «مشارکت در اجرا» تعریف شده است. این نوع مشارکت سطح پایین مشارکت است. یافته‌های پژوهش گرینوود و هیکنم^۸ (۱۹۹۱)، اینگر^۹ (۱۹۹۲)، ایستین^{۱۰} (۱۹۹۵)، فردیکسون^{۱۱}، گولدسن^{۱۲} و شارلاخ^{۱۳} (۲۰۰۱)، هندرسون و ماپ^{۱۴} (۲۰۰۲) حاکی است که برای جلب مشارکت خانواده‌ها در نظام تربیت رسمی و عمومی لازم است در درجه نخست «فضایی از حمایت» به وجود آید تا روشن شود که مشارکت امری با ارزش، حتی بیش از آن وظیفه هر یک از خانواده‌هاست. تجربه نشان داده است که مشارکت حتی فضای حمایت‌کننده نمی‌تواند به‌خودی‌خود رخ دهد بلکه به‌نوعی «رهبری دلسوزانه» نیازمند است. باید رهبران مشارکت‌ها را پیدا کرد و آنان را آموزش داد تا سمت‌وسوی فرایندهای شایسته مشارکت‌ها را فراهم سازند. این رهبران باید علاقه‌مند در اختیار گذاشتن توان‌ها و نیروهایشان برای خدمت به دیگران باشند و نسبت به اعضای گروه‌های گوناگون از جمله خانواده‌ها احساس مسئولیت کنند. اعتماد مهم‌ترین انگیزه‌ای است که افراد را به داشتن ارتباطات دوسویه یا چند سویه تشویق می‌کند؛ در این میان، اینگر (۱۹۹۲) یادآور می‌شود که اعتماد به خانواده‌ها مستلزم اعتقاد و باور به کارهای جمعی و به‌طور کلی به تمام آحاد مردم است. گزینشی عمل کردن و خودمحوری و اقتدارطلبی و تمامیت‌خواهی ضد اعتماد است. چون خانواده‌ها به گروه‌ها و خاستگاه‌های اجتماعی گوناگون تعلق دارند برای جلب اعتماد عمومی ضرورت دارد ضمن

شناخت ویژگی‌های گروه‌های اجتماعی برای جلب آنان به مشارکت در امور آموزش و پرورش اعتماد را اساس کار خود قرار دهیم.

با تمرکز بر ادبیات موجود و یافته‌های پژوهش‌هایی که پیرامون سیاست‌گذاری‌های فرهنگی- تربیتی تاکنون به انجام رسیده است، می‌توان دریافت که مطالعه کیفی علل و عوامل اثرگذار در ایفای نقش و مشارکت خانواده در این مهم، علی‌رغم اهمیت زیادی که می‌تواند داشته باشد، مغفول مانده و همچنان خلأ پژوهشی در این حوزه به چشم می‌خورد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر، پژوهشی کیفی است که از نظر روش «اکتشافی» و از لحاظ هدف «بنیادی- کاربردی» است و با توجه به رهیافت نظام‌مند اشتراوس^{۱۴} و کوربین^{۱۵} (۱۹۹۸) در نظریه پردازی «داده بنیاد» به انجام رسیده است. استفاده از گام‌های تحلیل داده‌ها برای کدگذاری باز، محوری، انتخابی و مقوله هسته، از موضوعات مورد تأکید این رهیافت است. در کدگذاری و مقوله‌بندی از روش تطبیق مستمر استفاده شد. این روش یک فرایند رفت و برگشت استقرآ و قیاس است که در آن نخست با مقایسه نشانه به نشانه، کدی مفهومی تولید و سپس نشانه‌ها با مفاهیم ظهور یافته مقایسه می‌شوند و آن را بیشتر تعریف می‌کنند. سپس مقوله‌ها نیز با این روش از دل مفاهیم به دست می‌آیند و این فرایند تا جایی ادامه پیدا می‌کند که نتوان مفاهیم و مقوله‌های جدیدی ارائه کرد و به اصطلاح اشباع نظری حاصل می‌شود. مصاحبه عمیق که گفت‌وگوی هدف‌دار دوجانبه‌ای باهدف استنباط عمیق جزئیات غنی و موارد مهم برای استفاده در تجزیه و تحلیل است، ابزار این پژوهش بود. در یک پژوهش کیفی، داده‌ها باید تا حد امکان متمرکز و حاوی جزئیات مفیدی باشند که دیدگاه‌ها و ادراکات مصاحبه‌شوندگان را در برگیرند و بستر و زمینه پژوهش را آشکار سازند؛ بنابراین امکان تعمیم‌پذیری منطقی یافته‌های پژوهش با دسترسی به نمونه‌های مطلع و مفید و تأثیرگذار بیشتر می‌شود. جامعه هدف این پژوهش شامل خبرگان و متخصصان در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی- تربیتی و نیز خانواده‌های ساکن در مناطق ۲ و ۱۲ کلانشهر تهران بودند. در بیان دلیل انتخاب دو منطقه مذکور از میان مناطق ۲۲ گانه شهرداری تهران باید تصریح نمود که خانواده‌های ساکن در مناطق ۲ و ۱۲ از منظر سطح «رفاه اقتصادی» و نیز «سبک

زندگی»، تمایزات بسیاری با یکدیگر دارند؛ بدین معنای که ساکنان منطقه ۲ عمدتاً افراد مرفه و طبقات اقتصادی- اجتماعی بالای جامعه و اصطلاحاً «متمولین» را تشکیل می‌دهند و ساکنین در منطقه ۱۲ عمدتاً افرادی از طبقه متوسط و با گرایش‌ها و تعصبات مذهبی به مراتب بیشتر و اصطلاحاً «مذهبیون» می‌باشند. با توجه به تفاوت‌ها و تمایزات اقتصادی- فرهنگی ساکنان دو منطقه مذکور، پژوهشگر در تلاش بوده با انتخاب این دو منطقه بسیار متمایز، رویکرد به نهاد خانواده و کارویژه‌های آن بخصوص در امور فرهنگی و تربیتی را در دو سبک زندگی متفاوت در کلانشهر تهران را کشف نماید.

در میان جامعه هدف پژوهش، با استفاده از روش نمونه‌گیری نظری و تا رسیدن به اشباع نظری با ۲۵ نفر از افراد مصاحبه‌های عمیق صورت گرفت (۱۵ مصاحبه با صاحب‌نظران و ۱۰ مصاحبه با خانواده‌ها) که از مصاحبه ۲۰ به بعد اطلاعات دریافتی تکرار شد؛ اما برای اطمینان و رسیدن به کفایت نظری، تا مصاحبه ۲۵ ادامه یافت.

برای دستیابی به اعتماد مورد نیاز برای تأیید علمی پژوهش، از فن‌های رایج اعتبار یابی از سه ملاک قابل بودن، ۱۶ تأیید پذیری ۱۷ و قابلیت اطمینان ۱۸ استفاده شد؛ بدین ترتیب که در مورد ملاک قابل بودن و تأیید درستی یافته‌ها، رونوشت‌های مصاحبه و گزارش پژوهش برای برخی از افراد شرکت‌کنندگان ارسال شد تا موافقت یا مخالفت آن‌ها با مطالب ذکر شده و یافته‌های پژوهش مشخص گردد. به‌منظور تضمین قابلیت اطمینان یافته‌ها، تلاش شد تا فرآیندها و تصمیم‌های مربوط به پژوهش به‌طور مستند و واضح در متن پژوهش تشریح شود. در ضمن نتایج حاصله به سایر گروه‌ها و محیط‌های مشابه، سؤالات مصاحبه و نتایج پژوهش در اختیار تعدادی از کارشناسان و اعضای هیئت‌علمی که در پژوهش حاضر مشارکت‌کننده نبوده‌اند، قرار گرفت تا انتقال‌پذیری و تناسب آن نیز بررسی شود. حاصل این روند، ضمن تأیید یافته‌ها، ارائه یک سری تجربیات و دیدگاه‌های تکمیلی بود که در فرآیند تحلیلی داده‌ها به کار گرفته شده است.

یافته‌ها

الف) یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری باز (آزاد)
کدگذاری باز اولین مرحله در تجزیه و تحلیل داده‌ها و کدگذاری در فنون تحلیلی پیشنهاد شده اشتراوس است.

در طول مرحله کدگذاری باز، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها به‌دقت بررسی می‌گردد. در مصاحبه‌های انجام‌شده با جامعه هدف، سؤال ذیل، عوامل اثرگذار بر پدیده مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی را مورد سؤال قرار داده است:

سؤال: اساساً چه عواملی در مشارکت نهاد خانواده در امر سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی اثرگذار می‌باشند؟
پس از مطالعه دقیق متن پاسخ‌های ارائه‌شده به این سؤال، گزاره‌هایی استخراج گردید و سپس تلاش شد در

راستای کدگذاری باز، به اعمال برجسته مفهومی به واحدهای معنادار برآمده از مصاحبه‌ها صورت پذیرد؛ چرا که واحد اصلی تحلیل برای کدگذاری باز مفاهیم هست. به تعبیری دیگر، پس از جمع‌بندی عبارات و شواهد مستخرج از مصاحبه‌ها، کلیه عبارات جمع‌آوری‌شده موردبررسی و تحلیل قرار گرفتند. به داده‌هایی که مشابه یکدیگر بودند مفاهیمی متناسب اختصاص داده شد. مجموع کدهای باز استخراج‌شده از متن مصاحبه‌ها بدین شرح است:

جدول ۱: یافته‌های حاصل از کدگذاری باز

مفاهیم	فراوانی	گزاره‌ها
غالب بودن رویکرد مشارکت تک‌بعدی ^{۱۹}	۹	نگاه مقدماتی به اقتصاد آموزش و پرورش در ایران
	۱۶	مشارکت صرف نهاد خانواده در تأمین هزینه‌های مالی نهاد آموزش و پرورش
بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان	۱	فعال تر کردن شوراهای منطقه‌ای با حضور خانواده‌ها
	۵	استقبال از همه خانواده‌ها در انجمن مدرسه
	۷	استفاده از نظرات کلیه اعضای انجمن در اجرای سیاست‌های تربیتی
	۸	استفاده از تخصص‌های والدین در امور تربیتی دانش آموزان
بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت	۳	پذیرش خانواده به‌عنوان مسئول و رکن اول در تربیت
	۳	تعریف و تعیین حدود مسئولیت خانواده‌ها در نظام تربیتی و سیاست‌گذاری‌های کلان تربیتی
	۸	واگذاری نظارت بر سیاست‌های تربیتی مصوب به خانواده‌ها
	۶	نظارت بر اجرای برنامه‌های تربیتی و مدیریت مدارس توسط خانواده‌ها
	۱۱	تمرکزگرایی و تمرکززدایی در نظام آموزشی
	۲	واگذاری اختیارات و مسئولیت از طریق تغییر و تدوین ساختار تربیتی
تحول ساختاری	۱	تغییر ساختار نظام تربیتی و شیوه‌های اداری جلب مشارکت
	۶	بهبود ساختار مدیریتی نظام تربیتی آموزش و پرورش
	۱	تدوین اهداف، مأموریت‌ها و وظایف ذینفعان در قالب طراحی ساختار رسمی
	۷	تغییر در ساختار و وظایف باهدف افزایش نقش والدین در تصمیم‌گیری‌ها
	۱	تشکیل یک سازمان تخصصی مردم‌نهاد مشارکتی
تحول نهادی (نهادگرایی)	۲	تبدیل شدن مدارس به یک موسسه فرهنگی آموزشی مستقل
	۱	تشکیل کارگروه‌های تخصصی خانواده محور باهدف شناسایی مشکلات دانش آموزان
	۵	واگذاری اختیارات به مدارس باهدف به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در محیط آموزشی بخصوص خانواده، جامعه محلی، نهادهای علمی و پژوهشی
نقش‌آفرینی تمامی ذینفعان آموزش و پرورش	۶	واگذاری مسئولیت‌های تربیتی به مردم و والدین به‌منظور خروج از ساختار مستقیم دولتی
	۴	واگذاری مدیریت نظام آموزشی به شوراهای منطقه‌ای (مشکل از خانواده‌ها و کارکنان آموزش و پرورش)
	۳	توانمندسازی خانواده‌ها از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی باهدف آگاه‌سازی نقش خانواده‌ها و مشارکت‌پذیری
ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهاد خانواده	۱۶	استفاده از ظرفیت‌های خانواده‌ها به‌عنوان شرکای اداره نظام تربیتی
	۷	تشکیل جلسات گروهی مشاوره و آموزش تخصصی خانواده
	۱	فراهم کردن فرصت تقویت دانش و مهارت خانواده‌ها برای کمک به رشد و یادگیری فرزندان
	۸	تعریف و تدوین قوانین و مقررات برای افزایش مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی
مرتفع نمودن خلأهای حقوقی	۱۳	تدوین قوانین و مقررات تعیین‌کننده سهم خانواده‌ها در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها
	۱	تدوین ضوابط و مقررات استقلال بخش به مدارس
	۵	ایجاد سازوکار نظام‌مند برای اظهارنظر و کنشگری خانواده‌ها در تعیین اهداف نظام تربیتی و تعریف نقش‌ها
سیاست‌گذاری	۸	تدوین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های کلی تربیتی با حضور کلیه ذینفعان
	۱	توافق و تفاهم عمومی بین انتظارات خانواده و نظام آموزشی
توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی	۱	اعتماد و تفاهم بین سیاست‌گذاران و ذینفعان تربیتی
	۴	سازگاری بین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تربیتی
	۱	تأکید بر نیازها و انتظارات مشترک

- (ب) یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری محوری
- (۱) حاکم نبودن رویکرد مشارکت چندبعدی^{۲۰}
- (۲) بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت^{۲۱}
- (۳) تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی^{۲۲}
- (۴) هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی^{۲۳}
- (۵) تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری^{۲۴}
- با تأمل بر مفاهیم استخراج‌شده در مرحله کدگذاری باز، در پاسخ به این سؤال، تلاش گردید کدهای محوری مربوط به عوامل اثرگذار بر پدیده سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی مشارکتی، تعیین گردید. تدقیق و تأمل صورت گرفته حاکی از آن است که مصاحبه‌شوندگان، در کل ۵ دسته علل را در بروز پدیده مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی، دخیل و اثرگذار عنوان نموده‌اند که عبارت‌اند از:

جدول ۲: نتایج حاصل از کدگذاری محوری

کد	مقوله محوری	مقوله اصلی	زیر مقوله‌ها
MP1	بازتعریف مفهوم «مشارکت» (P)	غالب بودن رویکرد مشارکت تک‌بعدی	نگاه مقدماتی به اقتصاد آموزش و پرورش در ایران
MP2			مشارکت صرف نهاد خانواده در تأمین هزینه‌های مالی نهاد آموزش و پرورش
R1			فعال‌تر کردن شوراهای منطقه‌ای با حضور خانواده‌ها
R2		بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان	استقبال از همه خانواده‌ها در انجمن مدرسه
R3	بازتعریف نقش ذینفعان در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی (R)		استفاده از نظرات کلیه اعضای انجمن در اجرای سیاست‌های تربیتی
R4			استفاده از تخصص‌های والدین در امور تربیتی دانش‌آموزان
R5			پذیرش خانواده به‌عنوان مسئول و رکن اول در تربیت
R6		بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت	تعریف و تعیین حدود مسئولیت خانواده‌ها در نظام تربیتی و سیاست‌گذاری‌های کلان تربیتی
R7			واگذاری نظرات بر سیاست‌های تربیتی مصوب به خانواده‌ها
R8			نظارت بر اجرای برنامه‌های تربیتی مدارس توسط خانواده‌ها
R9			نظارت بر اجرای تصمیمات و مدیریت مدارس
SO1			واگذاری اختیارات و مسئولیت از طریق تغییر و تدوین ساختار تربیتی
SO2			تغییر ساختار نظام تربیتی و شیوه‌های اداری جلب مشارکت
SO3		تحول ساختاری	بهبود ساختار مدیریتی نظام تربیتی آموزش و پرورش
SO4			تغییر در ساختار و وظایف باهدف افزایش نقش والدین در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها
SO5			تدوین مأموریت‌ها و وظایف ذینفعان در قالب طراحی ساختار رسمی
SO6			تشکیل یک سازمان تخصصی مردم‌نهاد مشارکتی
SO7		تحوالات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی (SO)	تبدیل شدن مدارس به یک موسسه فرهنگی آموزشی مستقل
SO8			تشکیل کارگروه‌های تخصصی خانواده محور باهدف شناسایی مشکلات دانش‌آموزان
SO9			واگذاری اختیارات به مدارس باهدف به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود در محیط آموزشی بخصوص خانواده، جامعه محلی، نهادهای علمی و پژوهشی
SO10		تمرکززدایی نظام تعلیم و تربیت	واگذاری مسئولیت‌های تربیتی به مردم و والدین به‌منظور خروج از ساختار مستقیم دولتی
SO11			واگذاری مدیریت نظام آموزشی به شوراهای منطقه‌ای (متشکل از خانواده‌ها و کارکنان آموزش و پرورش)
AF1	هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی (AF)		توانمندسازی خانواده‌ها از طریق برگزاری کارگاه‌های آموزشی باهدف آگاه‌سازی نقش خانواده‌ها و مشارکت‌پذیری
AF2		ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهاد خانواده	استفاده از ظرفیت‌های خانواده‌ها به‌عنوان شرکای اداره نظام تربیتی
AF3			تشکیل جلسات گروهی مشاوره و آموزش تخصصی خانواده
AF4			فراهم کردن فرصت تقویت دانش و مهارت خانواده‌ها برای کمک به رشد و یادگیری دانش‌آموزان

علل اثرگذار بر مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی

کد	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی	مقوله محوری	بعد
AF5	توافق و تفاهم عمومی بین انتظارات خانواده و نظام آموزشی	توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی		
AF6	اعتماد و تفاهم بین سیاست‌گذاران و ذینفعان تربیتی			
AF7	تأکید بر نیازها و انتظارات مشترک			
AP1	تعریف و تدوین قوانین و مقررات برای افزایش مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی	سیاست‌گذاری	تصویب قوانین و مقررات	مشارکت‌پذیری (AP)
AP2	تدوین قوانین و مقررات تعیین‌کننده سهم خانواده‌ها در سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری			
AP3	تدوین ضوابط و مقررات استقلال بخش به مدارس			
AP4	ایجاد سازوکار نظام‌مند برای اعمال نظر و کنشگری خانواده‌ها در تعیین اهداف نظام تربیتی و تعریف نقش‌ها	سیاست‌گذاری	مشارکت‌پذیری (AP)	
AP5	طراحی و تدوین نظام مشارکت در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-تربیتی			
AP6	تدوین سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی-تربیتی با حضور کلیه ذینفعان			

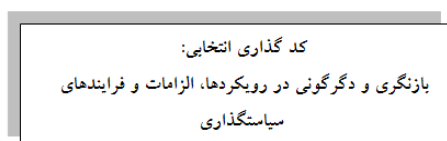
تعلیم و تربیت « معنایابی شده و مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در تشریح مقوله تحول ساختاری نظام تربیتی می‌توان گفت، با توجه به رکن بودن خانواده در امر تربیت ضرورت دارد در ساختار رسمی تغییر و تحولی صورت گیرد و جایگاه نهاد خانواده به‌طور کامل در این امر مهم، مشخص گردد تا بدین سازوکار، خانواده واقف گردد که نظام تربیتی قرار است به کجا برود و دراین‌بین، نهاد خانواده چه مسئولیتی در این راه بر عهده دارد. بی‌شک ایجاد تحول ساختاری در نظام تربیتی مستلزم «تمرکززدایی نظام تعلیم و تربیت» است. در تشریح مقوله تمرکززدایی می‌توان گفت، مهروموم‌هاست نظام تربیتی به‌صورت متمرکز اداره شده است و نتیجه آن یا مطلوب نبوده است یا اثربخشی چندانی نداشته است. اکثر کشورها و نظام‌های آموزشی متناسب با بافت جمعیتی و جغرافیایی خود به سمت عدم تمرکز رفتند و نتیجه آن ابراز رضایت آحاد جامعه از نظام تربیتی شده است. لذا ضرورت دارد در شیوه تصمیم‌گیری و اداره نظام تربیتی تغییر رویه داده‌شده است و اختیارات تربیتی به مناطق و محله‌ها واگذار شود.

در ادامه، مقوله محوری «هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی» بر مبنای مقوله‌های اصلی «ظرفیت‌سازی و توانمندسازی نهاد خانواده» و نیز «توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی» معنایابی گردیده و مورد شناسایی واقع شده است. در تشریح مقوله توانمندسازی نهاد خانواده می‌توان گفت، قبل از اجرای هر طرحی لازم است ذینفعان و دست‌اندرکاران، آگاهی لازم را برای تحقق آن کسب کنند تا به بهترین نحوه ممکن طرح‌ها اجرا گردد. دراین‌بین، بایستی از خانواده پشتیبانی علمی، عملی و قانونی صورت گیرد تا خانواده این مهارت و توانمندی را پیدا کند که به فرایندهای سیاست‌گذاری تربیتی و تصمیم‌گیری‌های کلان وارد شود.

در تشریح مقوله‌های محوری مذکور شایان ذکر است، مقوله محوری «بازتعریف مفهوم مشارکت» بر مبنای مقوله‌هایی چون «نگاه مقدماتی به اقتصاد آموزش و پرورش در ایران» و «مشارکت صرف نهاد خانواده در تأمین هزینه‌های مالی نهاد آموزش و پرورش» معنایابی شده است که حکایت از آن دارد که صرفاً نقشی که برای نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی تعریف شده و در حال حاضر عملیاتی می‌گردد، نقش حمایتگری مالی است تا مشارکتی. «بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت» بر مبنای مقوله‌های اصلی «بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان» و نیز «بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت» معنایابی شده و مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در تشریح مقوله بازمهندسی و بازآفرینی انجمن اولیا و مربیان می‌توان گفت، انجمن اولیا و مربیان به اذعان اهالی فن و صاحب‌نظران در حال حاضر عملاً هیچ‌گونه کارایی ندارد و درگذشته نیز نقش آن‌چنانی در سیاست‌گذاری‌ها بازی نکرده است. بنابراین وجود چنین انجمنی را زائد دانسته‌اند و فقط در صورتی معتقدند باید به فعالیت خود ادامه دهد که ساختار، وظایف، مسئولیت‌ها، نقشه‌ای آن مجدداً بازنگری گردد، به‌طوری‌که صرفاً از منظر اسمی، شباهت با انجمن فعلی داشته و در سایر ابعاد و زمینه‌ها به‌طور کامل بازمهندسی شود. بی‌شک، بازآفرینی و بازمهندسی انجمن اولیاء و مربیان به بازتعریف نقش خانواده در تعلیم و تربیت نیز منتهی خواهد شد چرا که در عمل، سازوکار مشارکت و تعامل هر چه بیشتر نهاد خانواده با نهاد آموزش و پرورش ایجاد می‌گردد.

مقوله محوری «تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی» بر مبنای مقوله‌های اصلی «تحول ساختاری»، «تحول نهادی (نهادگرایی)» و نیز «تمرکززدایی نظام

عنوان نموده‌اند که به‌نوعی هم اشاره به فقدان الزامات سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی داشته و نیز عوامل رویکرد و فرایندی را دربرمی‌گیرد. بر این مبنا، «بازنگری و دگرگونی در رویکردها، الزامات و فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی» به‌عنوان کد انتخابی ارائه می‌گردد. مقوله واحد و نهایی ارائه‌شده که با تأمل بر مقوله‌های محوری احصاء شده است، اشاره به چندبعدی بودن عوامل اثرگذار بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی دارد. رابطه مذکور در نمودار زیر نشان داده شده است:



در این بین، «توافق و تفاهم میان خانواده و نظام آموزشی» نیز یکی از مقوله‌های مهم به شمار می‌آید که شامل زیر مقوله‌هایی چون توافق و تفاهم عمومی بین انتظارات خانواده و نظام آموزشی، سازگاری بین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تربیتی، تأکید بر نیازها و انتظارات مشترک و... است. اگر هم‌راستایی میان نهاد خانواده و نظام تربیتی وجود نداشته باشد و هر نهاد به‌نوعی اهداف و خط‌مشی‌های خود را پیگیری نموده به تعبیری ساز خود را بزند و بخواهد برنامه‌ها و ذهنیات خود را اجرایی نماید، در عمل، امکان مشارکت و داشتن یک برنامه مدون و جامع برای مشارکت خانواده‌ها در

- بازتعریف مفهوم مشارکت
- باز تعریف نقش ذینفعان در سیاست‌گذاریهای تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی
- هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی
- تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری

همچنین، همان‌گونه که از رابطه فوق نمایان است، چنانچه رویکرد چندبعدی مشارکت جایگزین رویکرد فعلی که رویکردی تک‌بعدی است گردد؛ نقش و کنشگری ذینفعان در سیاست‌گذاری بازتعریف گردیده، تحولاتی ساختاری - تشکیلاتی در نهاد آموزش و پرورش اعمال گردد؛ هم‌راستایی میان سطح توانمندی، اهداف و اولویت‌های نهاد خانواده و نهاد آموزش و پرورش صورت پذیرد و نیز قوانین و مقرراتی که در کنار آنکه مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌ها را تسهیل می‌نماید، حدود و ثغور مشارکت نهاد خانواده را معین نماید، می‌توان شاهد مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی در کشور بود.

بحث و نتیجه‌گیری

عرصه فرهنگی و تربیتی در عصر حاضر به‌شدت تحت تأثیر تغییرات فناورانه، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی است و واگذاری این امر خطیر تنها به یک‌نهاد نظیر آموزش و پرورش عملاً نشان‌دهنده بی‌توجهی و غفلت از آن است؛ چرا که امروزه جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری دیگر تنها از طریق آموزش و پرورش امکان‌پذیر نیست و مشارکت ذینفعان دیگری از جمله نهاد «خانواده» را می‌طلبد و مشارکت چندبعدی خانواده به‌صورت «مشارکت فکری»، «مالی»، «علمی» و «فرایندی» می‌تواند سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی را به سمت‌وسوی مناسبی سوق دهد چرا که نهاد خانواده دارای ظرفیت‌های آشکار و نهان بسیاری است که اگر به آن

سیاست‌گذاری تربیتی وجود نخواهد داشت.

مقوله محوری «تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری» بر مبنای مقوله‌های اصلی «مرتفع نمودن خلأهای حقوقی» و نیز «سیاست‌گذاری» معنایی شده است. اساساً اگر قوانین و مقررات طوری تدوین نشوند که خانواده بدان نقشش چیست و باید چه کمکی به فرایند سیاست‌گذاری بنماید و یا در کجاها مشارکت داشته باشد عملاً نه والدین به عرصه سیاست‌گذاری ورود می‌کنند و نه نظام تربیتی به آن اجازه ورود می‌دهد. بنابراین باید قوانین و مقررات این حوزه نه تنها در صورت لزوم تدوین گردد بلکه در این قوانین شفافیت نیز وجود داشته باشد که حدود اختیارات و وظایف نهاد خانواده و دیگر متولیان سیاست‌گذاری تربیتی کاملاً مشخص باشد.

(ج) یافته‌های حاصل از بخش کدگذاری انتخابی (گزینشی) مرحله نهایی گردند تئوری کدگذاری انتخابی و انتخاب مقوله واحد و نهایی از مقوله‌های احصاء شده در مرحله قبل (کدگذاری محوری) است. در این مرحله محقق با بررسی دقیق مقوله‌های به‌دست‌آمده نسبت به انتخاب مقوله نهایی اقدام می‌نماید. با تأمل در کدهای محوری احصاء شده در خصوص عوامل اثرگذار بر مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی، می‌توان دریافت که مصاحبه‌شوندگان عوامل متعددی را در بروز پدیده مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی، دخیل و اثرگذار

متوسل شویم می‌تواند کمک شایان توجهی به امر سیاست‌گذاری در عرصه فرهنگی و تربیتی جامعه نماید. اما در این میان، آنچه مسلم است آن است که پیش‌آمد هر اتفاقی عواملی مداخله‌گر و اثرگذار هستند که می‌توانند تحقق پدیده اصلی را تسهیل یا تحدید نمایند؛ در نوشتار حاضر با تمرکز بر پدیده محوری «مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری فرهنگی - تربیتی»، از تحلیل متن مصاحبه‌ها عواملی چون: بازتعریف مفهوم مشارکت، بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت؛ تحولات ساختاری - تشکیلاتی نظام تربیتی، هم‌راستایی خانواده و نظام تربیتی و نیز تصویب قوانین و مقررات مشارکت‌پذیری، در زمره عوامل اثرگذار در این پدیده مورد شناسایی قرار گرفت.

بر مبنای عوامل شناسایی‌شده، اگر قصد داریم بسترهای لازم جهت مشارکت خانواده در فرایندهای سیاست‌گذاری تربیتی را فراهم نماییم، باید انجمن اولیا و مربیان فعلی که عملاً کارکرد خود را از دست داده است بازمهندسی کنیم، برای تحقق این مهم باید از طریق تعریف و تعیین شرح وظایف و مأموریت‌های ویژه به انجمن به بازآفرینی نقش این نهاد اقدام شود. برای این کار می‌توان شوراهای منطقه‌ای با حضور خانواده‌ها تشکیل داد و نتایج کار آن‌ها را در سطوح بالاتر و با حضور طیف نمایندگان خانواده‌ها به بحث و بررسی و نهایتاً تصمیم‌گیری در خصوص آن‌ها انجام شود. در کنار این مهم، با توجه به آنکه خانواده‌ها مسئولیت خود در خصوص تربیت را فراموش کرده‌اند و به‌طور کل آن‌ها به آموزش و پرورش سپرده‌اند و معتقدند صرفاً نظام آموزش و پرورش باید در این خصوص فعالیت کند؛ باید برای خانواده‌ها نقش تربیتی تعریف کرد و خانواده را مجاب نمود که در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ورود کند و تنها در این صورت است که تربیت به نحوه مطلوب انجام می‌شود؛ چرا که شاهد نظارت و اظهارنظر خانواده در امور تربیتی خواهیم بود. بر این مبنای باید نقش و حدود اختیارات خانواده مشخص باشد و در راستای آن، نقش‌ها خصوصاً نقش نظارتی خانواده را مشخص کرد و نظام آموزش و پرورش را در مقابل آن پاسخگو نمود.

در کنار بازتعریف نقش ذینفعان در تعلیم و تربیت، همان‌گونه که سابق بر این ذکر آن رفت، دیگر عامل مهم و دخیل در مشارکت خانواده‌ها، تغییر در ساختار رسمی نظام تربیتی کشور است. بی‌شک با اعمال چنین تغییرات ساختاری، یک جایگاه قانونی مستقل برای خانواده در

نظر گرفته می‌شود که متناسب با آن، اختیارات و مسئولیت‌های نهاد خانواده در امر تربیت مشخص می‌گردد. در کنار این مهم، با تغییر در ساختارهای تشکیلاتی نظام تربیتی در کشور، شاهد آن خواهیم بود که ساختار کنونی نظام تعلیم و تربیت در کشور که به‌صورت کاملاً متمرکز اداره می‌شود و تصمیمات و سیاست‌ها از بالا به پایین ابلاغ می‌گردد، دگرگون گردید و در تدوین سیاست‌های نظام تربیتی، خانواده جایگاهی پیدا خواهد نمود. مدارس به مؤسسات آموزش فرهنگی مستقل تبدیل گردیده و صرفاً سیاست‌ها را از نظام کلان دریافت نموده اما در اجرا آزادی عمل خواهند داشت؛ یک سازمان تخصصی مردم‌نهاد مشارکتی برای سیاست‌گذاری تربیتی تشکیل می‌گردد؛ ساختار مدیریتی نظام تربیتی تغییر و بهبود خواهد یافت و از طریق تشکیل کارگروه‌های تخصصی خانواده محور مشکلات دانش‌آموزان شناسایی و برای آن‌ها چاره‌اندیشی می‌شود. پس ضروری است که در جهت تمرکززدایی از نظام آموزش و پرورش و دادن اختیارات به مناطق مختلف و افزایش سهم مشارکت خانواده‌ها در تعیین سیاست‌ها و اهداف تربیتی گام برداشت. از طرف دیگر، به دلیل انجام فرایند سیاست‌گذاری توسط مقامات و شوراهای بالادستی، در کنار نهاد خانواده - به‌مثابه یکی از ذینفعان نظام تربیتی - مدیران میانی و مدیران مناطق و مدارس تخصص و آشنایی با سیاست‌گذاری ندارند و لذا واگذاری این مهم به آن‌ها منطقی نیست؛ بنابراین ابتدا باید در آن‌ها توانایی لازم ایجاد شود و سپس این کار به آن‌ها واگذار گردد و آن‌ها نیز از مشارکت حداکثری خانواده‌ها در تدوین سیاست‌ها و اهداف کمک بگیرند. البته شایان‌ذکر است، خانواده در صورتی به این کار ورود خواهد کرد که مشابه مدیران نظام آموزش و پرورش به آن‌ها آموزش و آگاهی‌رسانی کنند و پشتیبانی حداکثری از آن‌ها انجام شود. خانواده‌ها اگر حس کنند دولت و نظام آموزشی به کمک آن‌ها نیاز دارند قطعاً ظرفیت‌هایی دارد که می‌تواند در اختیار نظام تربیتی قرار دهد.

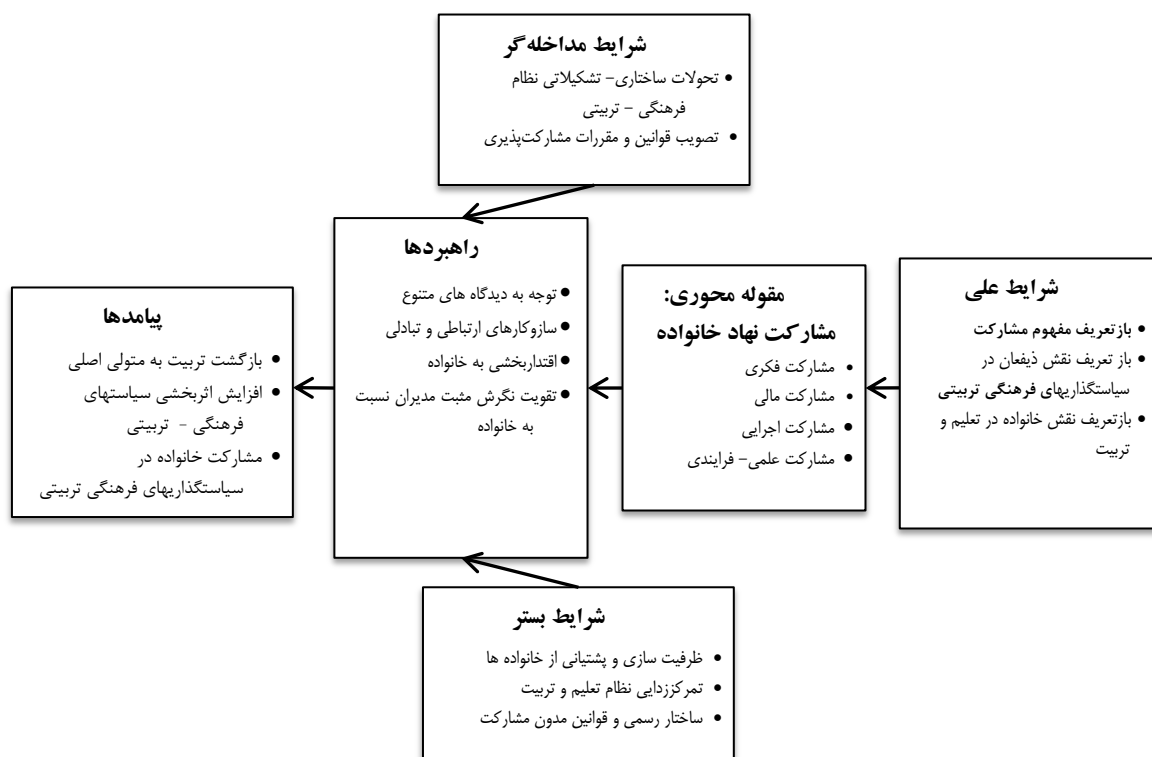
در کنار موارد پیش‌گفته، نقش قوانین و مقررات ویژه برای جلب مشارکت خانواده‌ها و ترغیب آن‌ها به مشارکت قابل توجه است؛ از این جهت که اگر در قوانین برای خانواده‌ها مسئولیت، وظیفه و نقش تعیین شود و در قالب ساختارهای رسمی قرار بگیرند به‌نوعی بخشی از تربیت فرزندان‌شان را در گرو انجام درست و صحیح وظایف خودشان می‌دانند. خانواده‌ها باید بدانند در کجاها نقش دارند و از طریق چه چارچوب و سازوکار نظام‌مندی

باید نظرات و پیشنهادهای خود را اعلام کنند. در نهایت اگر خانواده ببیند بین اهداف خود و اهداف تدوین شده برای نظام تربیتی فرزندان هم‌راستایی وجود دارد، بین انتظاراتشان توافق و تفاهم وجود داشته باشد، سیاست‌گذاران و ذینفعان تربیتی به یکدیگر اعتماد داشته باشند، بین برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تربیتی سازگاری وجود داشته باشد و خانواده و نظام تربیتی بر نیازها و انتظارات مشترک تأکید داشته باشند و موارد بی‌شمار دیگری از این قبیل، می‌توان اطمینان حاصل کرد تا حدود زیادی بستر و شرایط برای مشارکت خانواده‌ها در سیاست‌گذاری تربیتی در آموزش و پرورش فراهم خواهد شد.

بر مبنای یافته‌ها و نتایج ارائه شده، الگوی پارادایمی شش محوری نظریه داده بنیاد (مشمتمل بر عوامل علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، پدیده محوری، راهبردها و پیامدها) در مطالعه حاضر با روابطی که بین آنها وجود دارد را می‌توان به شرح نمودار شماره ۱ ترسیم نمود: نتایج پژوهش و الگوی بدست آمده الگویی نسبتاً کارآمد است و با توجه به اینکه مشابه قبلی ندارد می‌تواند تا حد زیادی راهگشا باشد. ضمن اینکه باید نیم‌نگاهی هم به اصلاح و به روز رسانی آن وجود داشته باشد؛ مضافاً اینکه در شرایط کنونی شاهد آن هستیم که در عرصه عمل، احساس عدم‌کفایت خانواده و اتخاذ نقش

منفعل در تربیت دانش آموزان، عدم آشنایی و آگاهی والدین از سیاست‌ها، اهداف و برنامه‌های فرهنگی-تربیتی، درگیری شغلی تمام‌وقت والدین، ضعف علمی آن‌ها نسبت به روش‌های تربیتی و تأثیرگذاری نهاد خانواده، تفکر غلط سیاست‌گذاران دولتی نسبت به مشارکت خانواده‌ها به‌منزله کم شدن قدرت خودشان و عدم تمایل مسئولان و تصمیم‌گیرندگان به تقسیم قدرت در این زمینه، نگاه از بالا به پایین مسئولان به مشکلات و کل نظام تربیتی، غالب بودن فرهنگ اقتدار سنتی بر تمام ارکان نظام تربیتی، دیوارکشی بین خانواده و نظام تربیتی ناشی از تفاوت‌های فرهنگی، عدم اعتقاد مسئولان و تصمیم‌گیرندگان به توانایی‌ها و ظرفیت‌های خانواده‌ها، ناتوانمندی ذینفعان درمطالبه‌گری موثر و... زمینه‌ساز آن گردیده که مشارکت نهاد خانواده در سیاست‌گذاری‌های تربیتی صورت نپذیرد.

در آخر باید اذعان داشت، از حیث مقایسه با نتایج سایر پژوهش‌های صورت گرفته، علیرغم اینکه تاکنون پژوهشی به این موضوع نپرداخته است و موضوعات جزئی دیگری را مورد واکاوی قرار داده‌اند اما از حیث همخوانی نتایج می‌توان گفت: نتایج پژوهش حاضر با پژوهش‌های قلی‌پور و همکاران (۱۳۹۷)، علم‌الهدی (۱۳۸۸)، گلاسمن (۲۰۱۱)، فیتز جرالده^{۲۵} (۲۰۰۴) همخوانی دارد.



نمودار ۱: الگوی پارادایمی مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی-تربیتی

ارائه پیشنهادها

با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، توصیه‌های سیاستی در راستای مشارکت خانواده در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی قابل طرح می‌باشد؛ چرا که در نظام فرهنگی - تربیتی جمهوری اسلامی ایران که به صورت متمرکز عمل می‌شود و سیاست‌ها و برنامه‌ها را نهادی دولتی تهیه و تدوین می‌کند و نهاد آموزش و پرورش ملزم به اجرای وفادارانۀ آن است، ضرورت همراهی و مشارکت نهاد خانواده دوچندان می‌شود. از آنجاکه در سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های متمرکز اکثر تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران با نیازها، شرایط و امکانات موجود در آموزش و پرورش سراسر کشور آشنایی کامل ندارند و نسبت به نیازها و علائق مخاطبان این حوزه (دانش‌آموزان، معلمان و اولیاء) شناخت کمتری دارند، از این رو ممکن است سیاست‌گذاری‌ها متناسب با نیازها، الزامات، شرایط مقتضیات تعیین نگردند و به جهت خلأهایی که در بطن خود نهفته دارد، به تدریج آسیب‌هایی را متوجه عرصه فرهنگی - تربیتی جامعه نماید. از جمله راهکارهایی که برای پیشگیری و نیز کاهش آسیب‌های احتمالی پیشنهاد شده است، برقراری ارتباط نزدیک سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فرهنگی - تربیتی با ذینفعان برنامه‌ها یعنی دانش‌آموزان، معلمان و اولیا است که البته راهکار نوینی نیست، چرا که در سیستم سنتی آموزش و پرورش در ایران، اساساً خانواده جزئی از نظام فرهنگی - تربیتی بوده است، اما امروزه، با کم‌رنگ شدن نقش‌آفرینی نهاد «خانواده»، نهاد آموزش و پرورش رکن و متولی اصلی در این خصوص بوده و تمامی سیاست‌گذاری‌های فرهنگی - تربیتی در جامعه، بدون کنشگری نهاد خانواده، تدوین و اجرایی می‌گردد. در کنار راهبرد مذکور، توصیه‌های سیاستی ذیل نیز پیشنهاد می‌گردد:

- مشخص کردن سهم و نقش خانواده و مشروعیت بخشی قانونی به نقش آن‌ها
- به خانواده‌ها در خصوص نحوه مشارکت و نتایج مشارکت آن‌ها در نظام سیاست‌گذاری آموزش‌ها و مشاوره‌های لازم ارائه شود.
- قائل شدن نقش واقعی و غیرشعاری برای خانواده‌ها در فرایند سیاست‌گذاری
- در راستای توانمندسازی مدیران و متولیان سیاست‌گذاری تربیتی آموزش‌های فردی و سازمانی تخصصی ارائه شود.
- اتخاذ رویکرد‌های مشارکتی و پائین به بالا در اتخاذ

تصمیمات و ایجاد کارگروه‌های متشکل از خانواده‌ها برای نظارت بر اجرای تصمیمات و ارائه بازخورد

- در راستای تغییر در ساختار مدیریت کلان تصمیم‌گیری در کشور اقدامات لازم صورت گیرد تا با مشارکت حداکثری همه ذینفعان اقدام به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری صورت گیرد که از آن جمله می‌توان به اعمال ساختارهای حمایت‌گرانه از نهاد خانواده با تقویت برنامه‌ها و خدمات پشتیبانی و حمایت از نهاد خانواده اشاره نمود.

منابع

اصلان زاده، فاطمه (۱۳۹۴)، تحلیل سیاست‌گذاری فرهنگی با تأکید بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس، فصلنامه علوم خبری، شماره ۱۴: ۸۵-۱۱۵.

حیدری، علیرضا (۱۳۹۹)، کارکردهای سیاست‌گذاری آموزشی در نظام تعلیم و تربیت، فصلنامه علمی-پژوهشی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۶، شماره ۱: ۲۷۹-۲۶۱.

رابرتسون، یان (۱۳۷۴)، درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی، (ترجمه حسین بهروان). مشهد: آستان قدس رضوی.

صمدی، معصومه. رضایی، منیره. (۱۳۹۰). بررسی نقش تربیتی خانواده در نظام تربیت رسمی و عمومی از دیدگاه علم و دین. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت، ۱۹(۱۲): ۹۵-۱۱۷.

علم الهدی، جمیله. (۱۳۸۶). فلسفه تعلیم و تربیت رسمی. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.

قاسمی پویا، اقبال. (۱۳۷۷). راه‌های حصول به مشارکتهای مردم در امور آموزش و پرورش. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت.

مظاهری، حسن. موسی پور، نعمت اله. ناطقی، فائزه. (۱۳۹۵). نقش خانواده در برنامه درسی شایستگی محور دوره ابتدایی از منظر اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش. فصلنامه خانواده و پژوهش، ۳۴: ۷-۳۲.

مهرمحمدی، محمود. (۱۳۹۱). فرهنگ خانواده: مبنای مغفول در ساماندهی تعاملات خانه و مدرسه. راهبرد فرهنگ، ۱۷ و ۱۸: ۲۷۵-۲۹۳.

میرزایی، علی (۱۳۸۸)، نگاهی به سیاست‌های فرهنگی در روسیه، ماهنامه تحولات ایران و اوراسیا، شماره ۲۴.

نوید ادهم، مهدی و صادق زاده قمصری، علیرضا (۱۳۹۴)،

یادداشت‌ها

¹ Vincent, C & tom

² Decker

³ Robertson

⁴ Khushik & Diemer

⁵ Glassman

⁶ Greenwood & Heakman

⁷ Fitz gerald

⁸ Inger

⁹ Austin

¹⁰ Frederickson

¹¹ Goldsen

¹² Scarlach

¹³ Henderson & Map

¹⁴ Strauss

¹⁵ Corbyn

¹⁶ Acceptability

¹⁷ Confrnability

¹⁸ Dependability

¹⁹ مشارکت ابعادی دارد که عبارت است از: «تک بعدی» و

«چند بعدی». در مشارکت تک بعدی، تنها یک بعد از

مشارکت مطرح است؛ مانند کمک‌های مالی. در چنین

وضعی وقتی کمک مالی صورت گرفت هم از نظر

مشارکت کننده و هم از نظر مشارکت‌جو کار تمام شده

تلقی می‌شود و مشارکت کننده در تصمیم‌گیری دخالتی

ندارد (ویلیام ۱۹، ۱۹۹۱). اما در مشارکت چندبعدی،

علاوه بر مشارکت‌های مالی، مشارکت‌کنندگان در عرصه-

های گوناگون دیگری نیز فعال می‌شوند که از آن جمله

عبارت است از «مشارکت‌های فکری» و «مشارکت در

سیاست‌گذاریها و تصمیم‌گیریهایی» و.. که آگاهانه و بر

مبنای احساس نیاز، دو سویه مبتنی بر هدف مشترک

صورت می‌گیرد (بیگلی، ۱۹۹۶).

²⁰ Multidimensional Partnership (MP)

²¹ Redefining the role of religious activists in education (R)

²² Structuralorganizational changes of the educational system (SO)

²³ Alignment of family and educational system (AF)

²⁴ Adoption of participation laws and regulations(AP)

²⁵ Fitz gerald

طراحی الگوی سیاست های فرهنگی نظام آموزش و

پرورش، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال چهارم،

شماره ۱۵: ۱۵۳-۱۳۵.

نیاز آذری، کیومرث. اسماعیلی شاد، بهرنگ. ربیعی دولابی،

مجید. (۱۳۹۰). سیاست‌گذاری و فرایند خط مشی

عمومی در نظام آموزشی. قائم شهر: انتشارات مهر النبوی.

Beagly, D. E. (1996). Parent participation in curriculum decision making: A case study. Australia: La Trobe University.

Decker, L. et al. (2000). Engaging families & communities, pathways to educational success. Boca Raton, FL: National Community Educational Association, Florida Atlantic University

Vincent, C & tom, L. (2000). Home - school Relationship : The swarming of disciplinary mechanism, ? In Ball, S.J. Sociology of education: Major themes. London : Routledge Palmer..

Khushik, Faheem. Diemer, Arnaud. (2018). Critical Analysis of Education Policies in Pakistan: A Sustainable Development Perspective. Social Science Learning Education Journal, 3(9), 1-16.